

بررسی دیدگاه مفسران در خصوص رعایت ادب و عفت در بیان الفاظ آیات قرآن

محمدتقی دیاری بیدگلی*

سعید مرادی کیاسرائی**

چکیده

یکی از ایرادهای برخی از معارضان و منتقدان به قرآن این است که در قرآن، در مورد برخی اشخاص و گروه‌ها تصریح به الفاظ قبیح شده و آنان با نام‌های زشت و ناپسند مانند: «أبله، نادان، فاسق، بی‌شعور، حیوان، نجس و ...» مورد خطاب و عتاب قرار گرفته‌اند؛ در حالی که با استناد به آیاتی مانند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...» عدم صحت این مطلب و اینکه از اختصاص‌های قرآن کریم، عدم تصریح به الفاظ قبیح است، تا جایی که خدای متعال در بیان بسیاری از مسائل، به‌منظور رعایت ادب به عملی که طبع بشر از ذکر آن امتناع دارد، تصریح نمی‌کند، از قبیل: مباشرت، مراوده، إفضاء، إتیان و ...، چراکه دعوت قرآن بر پایه ادب و استدلال منطقی استوار است و اشکال این دست از مغرضان به فهم خودشان بر می‌گردد.

واژگان کلیدی

شباهت قرآنی، رعایت ادب، عفت کلام.

mt_diari@yahoo.com

saeid_kiya@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۷

*. استاد دانشگاه قم.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۸

طرح مسئله

یکی از اشکال‌هایی که معارضان و مخالفان به قرآن مطرح نموده‌اند این است که قرآن، در مورد برخی اشخاص و گروه‌ها تصریح به الفاظ قبیح نموده و آنان را با نام‌هایی که از نظر ما زشت و ناپسند است مورد خطاب و عتاب قرار داده است، چنان‌که گفته‌اند: بر اساس آیات قرآن، همه غیرمسلمانان، دگراندیشان، منتقدان اسلام و حتی پیروان ادیان دیگر مورد توهین و فحاشی قرار گرفته! و آنها را با القاب و برچسب‌هایی که زشت و توهین‌آمیز به نظر می‌رسند، نام برده است، از جمله: ابله، نادان، فاسق، بی‌شعور، حیوان، نجس، و ... و جدا از این اشکالی که معارضان، به‌زعم خود نسبت به قرآن وارد نموده‌اند، این پرسش و ابهام مطرح می‌شود که چرا خدای متعال در ظاهر آیات، برخی افراد و گروه‌های خاصی را به صفت حیوان یا مشابه آن تشبیه نموده و یا به آنها مثل زده است؟ آیا در این‌گونه تشبیه‌ها و تمثیل‌ها تابع باور و فرهنگ عرف بوده است؟ چطور این‌گونه کاربردها با روش قرآنی که پرده‌پوشی و کنایه‌گویی است، سازگاری دارد؟ آیا اساساً این‌گونه واژه‌ها نیز به‌طور کنایه به‌کار نرفته است؟ درحالی‌که قرآن آشکارا از دشنام بت‌های مشرکان نهی می‌کند و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین آیین‌ها لازم می‌شمارد و در بسیاری از آیات، بندگان خود را مأمور می‌کند که هنگام بحث و سخن گفتن با مشرکان، کافران و مخالفان، رعایت ادب نموده و به بهترین وجه، هم کلامشان آمیخته با ادب، احترام و بزرگواری باشد و هم استوار، متین و عقلایی سخن بگویند، چنان‌که می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره / ۸۳)، «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...» (انعام / ۱۰۸)

الف) تقریر شبیهه

شبیهه مطرح‌شده از سوی معارضان و مخالفان قرآن کریم در رابطه با آیاتی است که از نظر آنان، منافی ادب بوده و در بیان خود، خشونت علیه دیگر ادیان و مخالفان را ترویج می‌کند. از جمله کسانی که چنین مطالبی را بیان نموده، اکبر گنجی است. وی در مقاله‌ای با عنوان «خوک‌ها، گوسفندها، پشه‌ها، الاغ‌ها»^۱ ادعا می‌کند که در متون دینی، دگراندیشان و پیروان ادیان و مذاهب دیگر حیوان «خوانده» شده‌اند. گنجی برای تأیید مدعای خود به آیاتی از قرآن کریم استشهد نموده و می‌گوید: در اندیشه دینی، «دیگری»، که مثل ما فکر، زندگی و رفتار نمی‌کند، با ما و تابع دین ما نیست، نه تنها با ما برابر نیست، بلکه اصلاً «آدم» نیست ... این رویکرد که «دیگری»،

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله اکبر گنجی تحت عنوان: «قرآن محمدی - ۱۸: خوک‌ها، گوسفندها، پشه‌ها، الاغ‌ها» که در سایت رادیو زمانه منتشر شده است. www.zamaaneh.com

که دین متفاوتی دارد و به دین اسلام ایمان نمی‌آورد، بدترین جانوران روی زمین است و به خر، عنکبوت، ملخ، شتر، خوک، میمون، گوسفند و پشه تشبیه می‌شود، متعلق به جهان گذشته است. خدای متشخص انسان‌وار هم در آخرت این گونه افراد را در آتش می‌سوزاند و به جای آب، مس گداخته به خوردشان خواهد داد.

اکبر گنجی همچنین در مقاله‌ای دیگر با عنوان: «تحقیر و استهزاء مخالفان و متفاوت‌ها»^۱ می‌نویسد: از نظر قرآن، متفاوت‌ها (مخالفان و منکران)، خفاش، فاسق، مغرض، حسود، فریبکار، تبهکار و ... به‌شمار می‌آیند، چنان‌که: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (مومنون / ۱۱۷) کافران رستگار نمی‌شوند. و همچنین: «إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» (ملک / ۲۰) کافران جز در [توهم] و فریب خوردگی نیستند. و ... به این ترتیب، غیرمسلمان، حسود، حق‌پوش، بی‌خرد و بدتر از حیوان تلقی شده است. قرآن کریم، مخالفان و منکران (کفار) را کر، لال، کور و ... می‌خواند: «صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره / ۱۸) کرانند، لالانند، کورانند و باز نمی‌گردند. و ... نویسنده دیگری می‌نویسد:

یکی از طبقه‌بندی‌های مردم در اسلام، تقسیم انسان‌ها به دو طبقه عقیدتی مسلمان و غیرمسلمان (کافر) است. در قرآن لغت کافر در مورد تمام غیرمسلمانان به کار برده شده که شامل بی‌خدایان، مشرکان، بت‌پرستان، منافقان و اهل کتاب (یهودی و مسیحی) می‌شود و در حدود شصت درصد از آیات قرآن در مورد کفار بحث شده است. این آیات بر است از تحقیر و دستور کشتار و وعده مرگ و عذاب برای کار. در حالی که مسلمانان از همه حقوق و مزایا برخوردارند، کفار از بیشتر حقوق انسانی محرومند و بخش اعظم کفار از حق حیات هم محرومند. (دکتر سه‌ها،^۲ ۱۳۹۱: ۱۶)

باز نویسنده دیگری در کتاب خود ذیل عنوان «لعن‌ها و نفرین‌های الهی» می‌نویسد:

از شاهکارهای برجسته «الله» نفرین کردن به بندگان است. در برخی از آیه‌های کتاب

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان: قرآن محمدی - ۱۶: «تحقیر و استهزاء مخالفان و متفاوت‌ها» که در سایت رادیو زمانه منتشر شده است. www.zamaaneh.com

۲. دکتر سه‌ها نویسنده‌ای مجهول با نامی مستعار است که دارای چندین کتاب در زمینه نقد قرآن و احکام و مسائل پیرامون آن می‌باشد که در مورد شخصیت او اطلاع چندانی در دست نیست. از جمله تألیفات او می‌توان به کتاب *نقد قرآن*؛ *دموکراسی، آزادی، عدالت، اخلاق و همچنین کتاب نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام* در حدود ۳۰۰ صفحه با هدف توجه دادن جوانان مسلمان به این مسئله که؛ احکام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی اسلام نه کافی است و نه کارآمد، اشاره نمود.

قرآن «الله» به بنده‌هایش، لعن و نفرین و برایشان بدخواهی آرزو می‌کند ... (انصاری،^۱
۱۳۷۵: ۳۵۱ - ۳۵۰)

همچنین بسیاری دیگر از مطالب که قلم از نوشتن آن شرم دارد.^۲ از این رو در ادامه به تفصیل، این مسئله مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

ب) پاسخ به شبهه مطرح شده

پیش از هر چیز، ابتدا باید به سراغ مفهوم عفت و ادب در کلام الهی رفت و مراد از آن را کشف نمود. در تعریف ترکیبی عفت کلام، با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی و مصداق‌های گوناگونی که در قرآن دارد، می‌توان گفت عفت کلام عبارت است از:

پیراستن کلام از آنچه که در عقل و شرع ممنوع است و برای زبان و کلام آفت شمرده می‌شود؛ به عبارت دیگر، عفت کلام؛ یعنی خویشنداری در به‌کارگیری گفتار ناشایست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۳؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۶۱۵)

با افزودن تعریف دیگری به آن، مفهوم روشنی به‌دست می‌آید:

آراستن کلام با زیبایی‌های گفتاری که قرآن و سنت و عقل عرضه کرده‌اند. در این صورت، ترکیب عفت کلام مفهوم وصفی به خود می‌گیرد؛ یعنی کلام پاکیزه. (قول طیب)

آنچه از مفهوم ادب الهی مورد نظر است؛ جنبه زیبایی‌های سخن و گفتاری است که در هر یک از موضوعات آیات قرآن کریم، همچون: اصول عقاید، اخلاق و احکام مطرح شده است. علامه طباطبایی، در تعریف ادب می‌نویسد:

ادب، بنا بر آنچه از معنای آن استفاده می‌شود، هیأت زیبا و پسندیده‌ای است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی؛ چه دینی باشد و چه عقلی، مانند آداب دعا و آداب دیدار دوستان بر طبق آن هیأت واقع شود؛ به عبارت دیگر: ادب عبارت است از ظرافت عمل. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۵۶)

۱. مسعود انصاری، نویسنده، مترجم و منتقد دینی در عصر حاضر است؛ وی دارای تالیفاتی در زمینه‌های علوم سیاسی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و الهیات است. از جمله آثار او، کتاب «نگاهی نو به اسلام»: «شیعه‌گری و امام زمان»: «بازشناسی قرآن»: «دین‌سازان بی‌خدا» و ... اشاره نمود که در آنها؛ تعلیم اسلام و آموزه‌های قرآن را به شدت مورد حمله و انتقاد قرار می‌دهد. وی در ۲۰ شهریور ۱۳۹۳ در سن ۸۶ سالگی در واشنگتن آمریکا به علت ایست قلبی از دنیا رفت.
۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: انصاری، ۱۳۷۸: ۲۰۲ - ۲۰۱؛ نیز: ابن‌وزراق، ۱۳۷۸: ۱۹۴.

ج) شیوه‌های بیان ألفاظ آیات

قرآن کریم که به‌منظور هدایت تمام انسان‌ها بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، کتابی است الهی و دارای مراتب فهم، به‌طوری که مرحله نازل‌اش «عندالناس» به‌صورت کتاب و لفظ عربی روشن ظهور کرده و الفاظ و ظواهرش قابل قرائت، استدلال، گفتن، شنیدن، نوشتن، قابل فهم و همگانی است: «هُدًى لِّلنَّاسِ...» (بقره / ۱۸۵) اما این بدان معنا نیست که همگان به یک میزان از آن بهره می‌برند، چراکه معارف آن مراتب مختلف دارد و هر مرتبه آن بهره‌گروهی خاص است.

بنابراین، چون از نظر وسعت حوزه رهنمود، جهان شمول است، از دو ویژگی برخوردار است:

۱. به زبانی جهانی^۱ سخن می‌گوید؛

۲. محتوایش برای همگان مفید و سودمند بوده و احدی از آن بی‌نیاز نیست.

در این جهت است که قرآن کریم معارف و حقایق انکارناپذیر خود را با روش‌ها و شیوه‌های متفاوت و در سطوح گوناگون بیان کرده تا از طرفی، ژرف‌اندیشان به بهانه پایین بودن مطالب وحی، خود را بی‌نیاز از آن نپندارند و از طرف دیگر، ساده‌اندیشان از فهم مطالب آن خود را محروم نبینند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱ / ۴۰ - ۳۲)

بر این اساس در ادامه به برخی از این روش‌ها و شیوه‌ها در چهار عنوان اشاره می‌شود؛ مطالبی که به‌عنوان مقدمه تبیین بحث و پاسخ به اشکال‌ها و شبهات مطرح‌شده لازم است آورده شود، هرچند که ارتباط مستقیمی با شبهات مطرح‌شده ازسوی معارضان ندارد.

۱. صراحت لهجه در بیان ألفاظ

قرآن کریم در اظهار حق و گفتن سخن راست، از هیچ محذوری باک نداشته و حق را به‌صراحت اظهار می‌کند، اگرچه برخی مردم خوششان نیاید و به مذاقشان تلخ آید، خدای متعال در حالی که سرگذشت نوح ﷺ را بیان می‌کند، می‌فرماید: «... وَ لِكَيْ يَ أَرَاكُمُ قَوْمًا تَجْهَلُونَ؛ (هود / ۲۹) ولی می‌بینم که شما مردمی نادان هستید.» و از زبان هود ﷺ می‌فرماید: «... إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ؛ (هود / ۵۰) و شما دروغ‌سازانی بیش نیستید.» و از ابراهیم ﷺ حکایت می‌کند که به قوم خود گفت: «أَفِي لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». (انبیاء / ۶۷)

۱. یعنی انسان‌ها اگرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز اشتراکی ندارند، [اما] در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است، مشترک هستند. قرآن نیز با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱ / ۳۳)

گرچه در پاره‌ای از این موارد، مطالبی دیده می‌شود که به‌نظر مردم منافی با ادبی است که در بین آنها دائر است، اما این‌گونه مطالب را نباید بی‌ادبی دانست، چراکه این همان صراحت قول و صدق کلامی است که خداوند در بیان أَلْفَاظ آیات خود به‌کار می‌گیرد، اگرچه برخی با این رویه غیرسازشکارانه مخالفاند و از آن راضی نیستند.

۲. کاربرد کنایه در بیان أَلْفَاظ

یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن کریم، کنایه‌گویی و با پرده سخن گفتن است، چنان‌که در روایاتی آمده: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيٌّ؛ خدای سبحان با حیا سخن می‌گوید». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷ / ۲۰۱)

قرآن کریم از الفاظ قبیح و مستهجن استفاده نمی‌کند، بلکه برای بیان معانی مستهجن، الفاظ کنایه را به‌کار می‌برد تا رعایت ادب شده باشد و از این رهگذر، مخاطبان خود را به ادب هر چه بیشتر و حیا دعوت کند.

روش کنایه‌گویی در قرآن کریم بارها به‌کار رفته است؛ یعنی زمانی که در تصریح یا عدم تصریح به الفاظ قبیح و ناپسند تردید وجود داشته باشد، ترجیح با عدم بیان صریح این‌گونه الفاظ است. از این‌رو برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: کنایه آوردن از «آمیزش» به «ملاسه» (نساء / ۴۳)؛ «مباشره» (بقره / ۱۸۷)؛ «افشاء» (نساء / ۲۱)؛ «رَفَّتْ» (بقره / ۱۸۷)؛ «دخول» (نساء / ۲۳)؛ «سِرَّ» در آیه «وَلَكِنَّ لَأَنْتُمْ أَعْدَاؤُهُنَّ سِرًّا» (بقره / ۲۳۵) و «غشیان» در آیه ۱۸۹ از سوره مبارکه اعراف. لذا در همه این موارد، از الفاظ صریح در این نوع مفاهیم، استفاده نموده است، بلکه پیوسته با کنایه مطلب را می‌رساند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۶۰ - ۵۹؛ حسینی طهرانی، ۱۴۲۷: ۴ / ۳۷۰) یا جمله: «أَوْلَا لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ» (مائده / ۶) این جمله تعبیری است کنایه‌ای که منظور از آن «عمل جماع» است و به‌منظور رعایت ادب، جماع را لمس زنان خوانده تا به زبان، تصریح به‌نام عملی که طبع بشر از تصریح به‌نام آن عمل امتناع دارد نکرده باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۲۷)

در مواردی همچون موارد مذکور، تعبیرات به‌کاررفته در قرآن به‌صورت کنایه و پوشیده بیان نمودن الفاظ است و اگر فرضاً کلمه‌ای در قرآن یافت شود که حیثیت کنایه آن قوی نباشد، به‌دلیل تکرار کلمه و گذشت زمان است، چراکه آن زمان که قرآن کریم آن را مورد استعمال قرار داده بود، تعبیری کنایه و غیرصریح بوده و لذا یکی از علت‌هایی که معانی مستهجن، اسم‌های فراوانی دارند، همین است که استعمال الفاظ کنایه و تکرار آنها پس از مدتی سبب می‌شود که آن کلمه حالت کنایه خود را از دست بدهد و معنای صریحی پیدا کند. از این‌رو است که باید به فکر استفاده از لفظ دیگری که در بردارنده معنای کنایه‌ای دیگری است، افتاد و آن را جانشین لفظ گذشته نمود. (جوادی آملی ۱۳۸۸ ب: ۴۴۰)

۳. کاربرد تمثیل در بیان الفاظ

قرآن کریم در موارد متعدد برای پایین آوردن سطح مطلب عقلی و قرار دادن آن در دسترس فکر بشر از مَثَل استفاده کرده است. استفاده از شیوه تمثیل - به عنوان یکی از روش‌های انتقال مفاهیم - به منظور تفهیم هرچه بیشتر معانی و مفاهیم آیات و سهل و آسان شدن درک آن برای مردم از سوی خداوند صورت گرفته است.

مثل زدن و تشبیه کردن مطالب به امور مادی از روش‌های متداولی است که قرآن به وفور از آن استفاده کرده و مطالب بلند خود را به طور جذاب با مثل بیان نموده است. (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۹۳) قرآن هدف خود را از این مثل‌ها به کار انداختن فکر و اندیشه مردم معرفی می‌کند، چنان‌که در این باره می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر / ۲۱) و این مثل‌هایی است که می‌زنیم شاید آنها بیندیشند.» و در پاسخ کسانی که می‌گویند شأن خداوند به گونه‌ای است که نباید به «مگس»، «عنکبوت» و مانند آن مثل بزند - زیرا اینها موجودات پستی هستند و تناسبی با بزرگی خدا ندارند - خدای سبحان در پاسخ به این اشکال ظاهرینانه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (بقره / ۲۶). اینجا جای حیاء نیست و برای بیان حقایق و معارف در سطح فهم مردم باید به موجودات گوناگون مثل زد و این هیچ وهنی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱ / ۴۳۴) از طرفی ذکر مفاهیم آیات به صورت تمثیل، بهترین وسیله برای تفکر، تعقل و ارشاد انسان‌ها است، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ». (زمر / ۲۷)

بر این اساس خدای متعال در بسیاری از این آیات که توهّم توهین در آن مطرح شده و مستند شبهه‌گران قرار گرفته، به عنوان سبّ و ناسزا به کسی نسبت حیوانیت نداده است، بلکه تمثیل برای دعوت‌کننده (یعنی پیامبر اکرم ﷺ) آورده است.

۴. رعایت ادب در استعاره‌ها لطیف قرآن

استعاره در قرآن، به شیوه‌های گوناگونی به کار رفته و دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مختص به خود است. از جمله آن شیوه‌ها؛ «استعاره تهکمیّه» است؛ که از ویژگی‌ها و خصوصیات آن، روش و منهجی است که برخی از استعاره‌های قرآن در بیان موضع کافران در برابر قرآن، در پیش گرفته است. این استعاره، از اسلوب مدح و ستایش و تمجید خارج شده و مقصود آیه را به شیوه تمسخر و استهزاء بیان کرده است. در آیه‌هایی که از مشرکان و کافران و مغرضان سخن گفته شده، این استعاره، فراوان به کار رفته است. استعاره تهکمیّه الفاضلی را که بر مدح دلالت دارد، در مفاهیم متضاد آن به کار گرفته و در درون و لابه‌لای این الفاظ، معانی مذمّت و تحقیر و اهانت نهفته است، به عنوان نمونه: از افراد غنی و ثروتمندی

که در اقوام، فقط بدین جهت اعتباری یافته‌اند و خود را حاکم و ذی‌نظر و دیگران را رعیت و بنده خود می‌دانند با کلمه «ملاً» تعبیر نموده است؛ یعنی کسانی که پر شده‌اند از غرور و استکبار، چنان که فرموده است: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ (اعراف / ۶۰) و یا مثلاً از افکاری که دارای ارزش حقیقی در نزد خود نباشد به «هوی» و «أهواء» تعبیر نموده است؛ یعنی «تو خالی». گرچه آن افکار در مدنیت و اجتماع و در میان جامعه‌شناسان در سطح‌های از ارتقاء بوده باشد، چنان که می‌فرماید: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ؛ و کیست گمراه‌تر از آن کسی که از هوای خود پیروی کند». (قصص / ۵۰؛ حسینی طهرانی، ۱۴۲۷: ۴ / ۳۷۰) و یا استعمال لفظ «جهل» در موردی که علم به امور ظاهری و دانش‌های مادی به نحو اتم و اکمل باشد، درحالی‌که از دانش معنوی و روحی و ایمان به خدا و عالم غیب خبری نباشد، این‌گونه تعبیر می‌کند: «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (انعام / ۳۵) که خطاب خداوند به رسول اکرم ﷺ است و یا عبارات: «... إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف / ۱۳۸) و «... أَرَأَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود / ۲۹) و همچنین: «... بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل / ۵۵) که از زبان حضرت موسی ﷺ، لوط ﷺ و رسول اکرم ﷺ خطاب به امت‌هایشان بیان شده است. (همان: ۳۷۱)

هرچند طرح این مطالب به‌خودی‌خود ارتباط مستقیمی با پاسخ به شبهه مذکور نداشت، اما اهمیت بیان آن، از آن جهت است که قرآن را نباید به مانند دیگر کتاب‌ها و سخنان غیر قرآنی و تنها با در نظر گرفتن صورت و ظاهر آیات و عدم توجه به مسائل گفته‌شده از جمله کنایات، استعارات، و تمثیلات و ... در نظر گرفت و باید با در نظر گرفتن همه این مقدمات و مسائل، با نص و ظاهر آیات مواجه شد، از این‌رو بیان این مقدمه و آوردن برخی مثال‌ها در جهت تبیین این مطلب، ما را در فهم دقیق‌تر اصل بحث یاری خواهد نمود.

حال باید به این پرسش مهم و اساسی پاسخ داد که چرا خدای متعال برخی از همین استعاره‌ها، تمثیلات، تشبیهات و کنایات قرآنی را به‌تعبیر شبهه‌افکنان، با الفاظ و بیانی غیر توهینی بیان نموده است؟ در ادامه به برخی از این پاسخ‌ها و دلایل اشاره می‌شود:

۱. گفته شده، تشبیه بعضی انسان‌ها به حیوان در قرآن به‌معنای تحقیر ذات و ناسزاگویی به خلقت انسان و حیوان نیست، بلکه وجه شبه در این تشبیهات، عملکرد و کارکرد انسان و حیوان است. به این معنا که اگر انسان تمامی ابزارها و منابع سیر حرکت تکاملی خود را نادیده بگیرد و آنها را از کارکرد واقعی خود که همانا کشف حقیقت و هدایت الهی و عمل به آن است، خارج سازد، در چنین شرایطی عملکرد انسان به لحاظ رفتاری همانند حیوان یا پست‌تر از حیوان خواهد بود و این یک قیاس رفتاری و عملکردی میان انسان و حیوان است نه ناسزاگویی و تحقیر ذات و نوع خلقت. از این‌رو نباید این‌گونه

الفاظ و تعبیرات را توهین و تحقیر مخالفان قلمداد کنیم، به این معنا که برخی انسان‌ها گرچه از کرامت برخوردارند، اما با اختیار خود، این کرامت را در مرحله بالقوه متوقف نموده و خود را از هرگونه حرمت و شرافت بالفعل محروم می‌سازند، چنان که گفته‌اند:

از دیدگاه اسلام، انسان صاحب کرامت تکوینی است و آن عبارت از نعمت‌هایی همچون عقل و شعور است که خدای متعال به انسان داده است ... انسان به دلیل داشتن همین کرامت، صاحب تکالیف سنگینی می‌گردد که در صورت انجام ندادن آنها، از انسانیت ساقط می‌گردد و بلکه از هر جنبنده‌ای پست‌تر می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۵۵)

در تعبیری مشابه، آیت الله جوادی آملی نیز چنین مطلبی را بیان می‌نماید. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

۲. برخی معتقدند، خدای متعال نه قصد اهانت به بندگان خود را دارد، نه از این آیات قصد انشاء دارد، بلکه این‌گونه آیات، اخباری است و صرفاً خبر از واقعیت می‌دهد؛ به تعبیری، برخی از انسان‌ها با انجام گناه از صورت انسانی خارج می‌شوند اما در این دنیا هویت حیوانی آنها آشکار نیست؛ یعنی اگر افکار، گفتار و کردار کسی ناشایست و بد باشد، به تناسب آن اعمال، به صورت حیوانی شهوت‌پرست یا بوزینه‌ای شکم‌پرست یا خوکی متکبر یا پلنگی ظالم یا سگی هار و خلاصه به صورتی زشت و پلید جلوه خواهد کرد، چنان‌که اعمال نیکو و شایسته، از او انسان کامل می‌سازد، به‌عنوان مثال، قرآن کریم با بیان آیه: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»، (انفال / ۲۲) خبر می‌دهد کسی که تعقل ندارد، کسی که کور باطن و کر باطن است، در قیامت، به صورت یک جنبنده پست محشور می‌شود. در آیه دیگری می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمِلُ أَسْفَارًا...». این آیه نیز به بیان یک خبر می‌پردازد و آن اینکه عالم بی‌عمل در قیامت به صورت الاغی وارد صف محشر می‌شود. (مظاهری، ۱۳۹۳: ۱۳۰ - ۱۲۹)

۳. تشبیه کافران به چارپایان، از باب توهین و به قصد توهین به آنان نیست بلکه برای تفهیم این مطلب است که همان‌گونه که چارپایان سخن آدمیان را درک نمی‌کنند، اینان نیز به‌خاطر اینکه حس باطنشان کور و کر شده، بیش از این سخن قرآن را درک نمی‌کنند و لذا از این پس دعوت کردن آنان بیهوده است.

اینکه قرآن می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» قصد توهین به آنان را ندارد، بلکه بیان حقیقت و واقعیتی درباره آنان است. واقعیت این است که افراد توصیف‌شده از چارپایان گمراه‌ترند، به‌خاطر اینکه چارپایان از ابتدا فاقد عقل و شعورند، اما کافرانی که قرآن درباره آنها سخن می‌گوید، کسانی هستند که

به‌دست خودشان خود را کور و کر کرده‌اند و لذا از چارپایان گمراه‌ترند و این تشبیه نیز برای این است که پیامبر از دعوت کردن آنان دست بردارد و بیش از این خود را به رنج و زحمت نیندازد. (فناپی، ۱۳۸۸ ج)

از سوی دیگر اگر در متون دینی، نام حیوانی از حیوانات که به تناسب و یکسان بر مؤمن و کافر اطلاق شده است، یا با استفاده از ویژگی‌های حیوانات گروه خاصی از انسان‌ها به حیوانی که دارای آن ویژگی است تشبیه شده‌اند، باید نتیجه گرفت که استفاده از تمثیل انسان به حیوان در آن فرهنگ امر رایجی بوده است و این امر به‌خودی‌خود متضمن هیچ توهینی در حق انسان نبوده و هیچ حکم حقوقی نیز بر آن بار نمی‌شده است و اگر در وقت مطالعه این متون، رایحه توهین مشام کسی را بیازارد، به‌خاطر آن است که او متن را از سیاق آن خارج کرده و این متون را ترجمه و تفسیر تحت اللفظی نموده است؛ یعنی منشأ این رایحه متن مورد مطالعه نیست، بلکه مشام کسی است سرشت تاریخی متون دینی را نادیده می‌گیرد. (فناپی ۱۳۸۸ الف) لذا نباید با خارج کردن متن از زمینه فرهنگی آن، نگاه غیرتاریخی به متنی تاریخی کنیم. (فناپی، ۱۳۸۸ ب)

بنابراین بدون هیچ دلیل موجهی، «تشبیه کردن» بعضی از انسان‌ها به نوع خاصی از حیوان را، معادل «حیوان خواندن» قلمداد نمودن، نوعی سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی است که باید گفت از نظر اخلاقی بد و مذموم است، اما تشبیه کردن یک انسان به حیوانی از حیوانات، به شرط اینکه «وجه شبه» در او موجود باشد و نیز استفاده از ضرب‌المثلی در رابطه با حیوانات برای تفهیم نکته‌ای در مورد انسان یا گروهی از انسان‌ها (یا حتی در مورد خدا) به مخاطب، هیچ اشکال اخلاقی ندارد. (همان)

۴. برخی دیگر گفته‌اند: آیات یادشده و مانند آن، که کافران و برخی دیگر از انسان‌ها را به حیوانات تشبیه کرده است، هرگز به‌معنای زوال کامل کرامت ذاتی از آنان نیست. فعل انسان از ذات او جداست. درواقع، آنچه قابل سرزنش است، رفتار و فعلی است که انسان انجام می‌دهد، نه ذات او. همانندی انسان از بعضی جهات به بعضی از حیوانات باعث نمی‌شود که از تمام جهات مانند آن حیوان باشد و کرامت‌ها و فضایل او نادیده گرفته شود، به‌عنوان نمونه: کلمه «أَصْلٌ» در آیه ۱۷۹ سوره اعراف به‌معنای گمراه‌تر است، نه پست‌تر اما با این حال، باعث نمی‌شود او از انسانیت ساقط گردد و فاقد ارزش شود.

قرآن به‌صراحت حفظ حیثیت و کرامت انسان را منحصر به مسلمان و مؤمن نمی‌کند، بلکه نسبت به حفظ آبرو و حیثیت همه انسان‌ها، حتی غیرمسلمانان تأکید می‌کند (ممتحنه / ۸) و بدیهی است که امور یادشده همه انسان‌ها را شامل می‌شود. در این صورت، باید پذیرفت که این تکریم، همه انسان‌ها را، اعم از مؤمن، فاسق و کافر فراگرفته است؛ زیرا نمی‌توان دلیل تکریم را فراگیر دانست، ولی آن را به افرادی خاص تخصیص زد. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۶ - ۱۰۷) چنان‌که صاحب روح المعانی نیز کرامت را برای همه آدمیان از نیکوکاران و

بدکاران می‌داند و امتیازی را برای گروهی بر دیگری در بهرمندی از کرامت نمی‌پذیرد. (الوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۱۱۲)

در نهایت، با توجه به همه توضیحات و دلایلی که بیان شد - که هر کدام از جهتی می‌تواند پاسخی به شبهه و اشکالات مذکور از سوی معارضان و اشکال‌کنندگان به قرآن باشد - باید پذیرفت که برخی تعبیرها و الفاظی که در مورد کفار و مشرکان در قرآن وجود دارد، بوی توهین و تحقیر این جماعت را نمایان می‌سازد و در برابر این تعبیرهای به‌کار رفته از سوی خدای متعال، عده‌ای خواسته‌اند چنین برداشتی را به‌زعم خود از ساحت قرآن منزه بدانند و توجیهاات و دلایلی را نیز در این زمینه برای وجود این‌گونه تعبیرها و الفاظ ذکر نموده‌اند، اما اگر چنین معنایی را که بیان خواهیم نمود نیز از جمله دلایل ذکر این‌گونه تعبیرات بدانیم چیزی از ساحت و منزلت یا شأن قرآن کریم نکاسته‌ایم و آن این است که وجود این‌گونه تعبیرها، همه برای تنبّه و تذکر و به خود آوردن آنان (کفار و مشرکان) بوده؛ هرچند با لحنی تند و تحقیرآمیز، چراکه وقتی به آیات قرآن می‌نگریم و الحان نرم و لین قرآن را در مقام انذار و تبشیر مشاهده می‌کنیم، (ر.ک: نحل / ۱۲۵، توبه / ۶، فصلت / ۳۳، توبه / ۱۲۸، یوسف / ۱۰۸، طه / ۴۴ و عنکبوت / ۴۶) باز عده‌ای از سر لجاجت و عناد راه خود را در پیش گرفته و بدون توجه به اصل وجودی خود، جایگاهی برای این‌گونه سخنان حکمت‌آمیز قائل نیستند، از این‌رو یکی از راه‌های توجه‌دادن آنها، به‌تندی سخن گفتن است که شاید به مذاق عده‌ای ناخوش آید درحالی‌که شاید خیر و صلاح آنان در گرو بیان همین نکات و ظرائف باشد که از فهم آنان به‌دور است، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید:

...وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (بقره / ۲۱۶)

شاید چیزی را ناخوش بدانید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

لذا این‌گونه تشبیهات و تمثیلات در آیات قرآنی از نگاه مخالفان و معاندان توهین و اهانت قلمداد می‌شود، و از نگاه آنان وجود این‌گونه تعبیرها، ناپسند و نازیباست و قرآن کریم نیز در مقام اتهام قرار دارد.

خدای متعال که خالق انسان و حیوان است، همگان را «حیوان» خوانده است بلکه، هر کسی را که از قالب اصلی خود، که همان قالب بندگی و اطاعت است، خارج گردد به واقعیت وجودی او در دنیا و آخرت اشاره نموده و در مواردی او را با چنین تعبیرها و الفاظی مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد تا او یا به واسطه او دیگران را متوجه واقعیت وجودی خود کند، چراکه خدا أعلم به احوال و اوصاف بندگان خویش است و در ادبیات قرآنی، مسلمان و غیرمسلمان ندارد، هرکس در هر موردی که از اطاعت معبود خارج شود، مشمول چنین اطلاقی می‌گردد.

به تعبیر برخی از صاحب نظران، آیات یادشده، تأکیدی دوباره و دوجندان بر کرامت انسان است و «چون خدا انسان را کریم آفرید، این نگرانی وجود دارد که انسان غره به کرامت خود شود. برای اینکه کسی مغرور نشود، گاهی باید تلنگرهایی به او زد. در واقع، کرامت انسان، امانتی است از جانب خدا که نباید به چنین کرامتی غره شود». (صدر، ۱۳۸۳: ۹۹)

همه این تأکیدهها برای آن است که انسان برخلاف حیوانات، صاحب تشخیص، تعقل و تفکر هستند و اگر راه را گم کنند، مجهز به اسبابی هستند که به سوی راه حق هدایتشان کند. همچنین بر خلاف حیوانات، قادر به کسب فضائل و منافع و دفع اضرار و تباین هستند و حال اگر آن وسائل و لوازم را اعمال نکرده و چشم و گوش و دل خود را نظیر چشم و گوش و دل حیوانات ضایع و معطل گذارده و مانند حیوانات تنها در تمتع از لذات شکم و شهوت استعمال کنند، از چارپایان گمراه تر و مستحق مذمت اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۸۰؛ بروسوی، بی تا: ۳ / ۲۸۲ - ۲۸۱) و همین امتیاز (قوه عقلیه و فکریه) بین انسان و سائر حیوانات است که این دو موجود را از هم متمایز کرده و انسان را به سوی شناخت ذات حق هدایت می کند. پس زمانی که کفار از این ابزار و لوازم شناخت؛ یعنی عقل، فکر و شناخت حق اعراض نمودند، همچون چهارپایان اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۱۱)

از سوی دیگر باید گفت بسیاری از آیاتی که معارضان به زعم خود آن را توهین و اهانت قلمداد نموده اند، خلاف نظر آنان است و معنایی غیر از آنچه نظر دارند از آیات شریفه برداشت می شود که به جهت سطحی نگری و عدم دقت و در برخی موارد غرض ورزی و عناد، چنین حکمی را درباره قرآن صادر نموده اند، در حالی که توهین و اهانتی در آن آیه خاص صورت نگرفته، بلکه تنها سوء برداشت و فهم ناصوابی بوده است که از آیه برداشت نموده اند، که با اندک دقتی این اشکال ها و شبهات برطرف می شود که در ادامه با بررسی موردی، برخی از آیات مورد ادعا به این مسئله اشاره خواهد شد.

د) پاسخ موردی به شبهه مذکور

در اینجا لازم است تا با بررسی برخی از آیاتی که در متن شبهه، به عنوان مستند این ادعا ذکر شده، عدم دلالت این دست آیات را بر معنایی غیر از آنچه که معارضان و اشکال کنندگان بر قرآن مطرح نموده اند، بیان کنیم، از این رو در ابتدا باید گفت قرآن کریم برای بیان اهداف و مقاصد خود از طریق ابزارهای بیان، از تمام توانایی الفاظ و اسلوب های زبان ادبی، همچون: تشبیه، استعاره، کنایه و ...، برای بهره گیری و القاء مفاهیم و معارف آیات استفاده نموده تا به این وسیله وجدان مخاطب و شنونده را تا سطح بالایی برانگیزد

و او را تحت تأثیر آیات قرار دهد. (دراز، ۱۳۹۰: ۱۱۳) به سبب همین پیچیدگی‌های زبان قرآن و ظرافت‌های موجود در آیات، نمی‌توان با نگاه ظاهرینانه و سطحی، از آیات قرآن برداشت‌های اشتباه و سطحی نمود، چنان‌که شبهات وارده در این زمینه علیه قرآن، از این قبیل به‌شمار می‌رود، که در این بخش به‌صورت گزینشی به اشکال‌های مطرح‌شده پاسخ داده می‌شود؛
از جمله آیاتی که مورد مناقشه و اعتراض معارضان قرار گرفته، آیات ذیل است:

۱. آیه ۵۵ سوره انفال

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

به تحقیق بدترین جنبندهگان نزد خدا کسانی هستند که کافرند و ایمان نمی‌آورند.

به‌نظر آنچه که در اینجا مورد اشکال معارضان واقع گشته، واژه «دواب» است که به‌معنای «جنبنده» است، از این‌رو باید اشاره نمود که «دواب» جمع دابه، به هر جنبنده‌ای که روی زمین سیر کند، اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۶۳) و قابل اطلاق بر انسان و غیر انسان است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۲۳) و در روایات، یکی از صفات امیرمؤمنان علی علیه السلام، «دابة الأرض» است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳ / ۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۷۵؛ قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۶۶)

دیگر آن‌که حیوان دارای دو معنای عام و خاص است، جانور نیز دو معنای عام و خاص دارد. حیوان یا جانور به‌معنای عام کلمه مقسم انسان است و شامل او نیز می‌شود، درحالی‌که حیوان یا جانور به‌معنای خاص کلمه قسیم انسان است و شامل او نمی‌شود. اطلاق حیوان به‌معنای عام کلمه متضمن هیچ توهینی در حق انسان نیست، مثل وقتی که در تعریف انسان می‌گوییم: «انسان حیوان ناطق است»، یا «انسان حیوان اخلاقی است» درحالی‌که اطلاق حیوان به‌معنای خاص کلمه بر انسان متضمن توهین به اوست، و مدعا هم این است که قرآن معنای خاص کلمه را منظور داشته، درحالی‌که در این آیه کفار صدر اسلام، جنبنده خوانده شده‌اند، که با اندکی تسامح می‌توان گفت معادل حیوان به‌معنای عام کلمه است. آیه می‌فرماید: «بدترین جنبندهگان در نزد خدا کران و لالانی هستند که نمی‌اندیشند» و این معنایی است عام که شامل مسلمانانی هم که نمی‌اندیشند، می‌شود. (فنائی، ۱۳۸۸ د)

۲. آیه ۲۸ سوره توبه

...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...

مشرکان نجسند و از سال بعد نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند ...

با توجه به این آیه، چه بسا ممکن است این توهم ایجاد شود که بعضی از انسان‌ها مانند مشرکان ذاتاً ناپاک و فاقد کرامت هستند.

اولاً؛ آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» نص در نجاست مشرکان نیست حتی شیخ طوسی در تبیان (ر.ک: طوسی، بی تا: ۵ / ۲۰۰) و طبرسی در مجمع البیان (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۳) از تعبیر به «ظهور» پا فراتر نگذاشته‌اند، این از آن روست که:

مفهوم نجاست مصطلح فقهی، مفهوم شرعی و فقهی مستحدثی است و اختصاص لفظ نجس به این مفهوم از قرن‌های سوم و چهارم به بعد شروع شده است و در قرن‌های اولیه، به‌ویژه در عصر حیات پیامبر ﷺ و نزول آیات قرآن، رایج و منصرف به این مفهوم نبوده است، بلکه معمولاً در معنای لغوی خود، یعنی پلیدی و کثیفی، به کار رفته است. به این دلیل، هرگاه در نصوص آیات و روایات این واژه بدون قرینه‌ای خاص بر اراده مفهوم فقهی به کار رفته باشد، مثل آیه مزبور، اصولاً باید بر معنای لغوی آن حمل شود. بنابراین، آیه شریفه فوق حتی به اعتراف بسیاری از فقهای قائل به نجاست مشرکان، دلالتی بر نجاست فقهی مشرکان ندارد، بلکه مقصود همان پلیدی اعتقادی و خُبث روحی آنان است. (زمانی، ۱۳۷۸: ۳۳۳)

آیت الله خویی نیز، مفهوم پلیدی باطنی را معنای لغوی و عرفی لفظ «نجس» دانسته و مفهوم نجاست فقهی را معنای غیرمعهود و غیرلغوی آن شمرده است و به همین علت، معنای نخست را بر دوم ترجیح داده است. (ر.ک: خویی، بی تا: ۳ / ۷۸)

ثانیاً؛ بر فرض دلالت آیه بر نجس بودن مشرکان، آیه شریفه ناظر بر نفی کرامت آنها نیست؛ زیرا این حکم نظیر یک کیفر و مجازات است؛ چون کفر به خدا و به احکام خدا از نظر اسلام بزرگترین جرم است و کافر، سزاوار این کیفر است، چنانچه در باب فساق و مرتکبان گناهان کبیره، مانند شارب الخمر، دزد، ستمگر، رباخوار و از این قبیل گناهان نیز در مقررات اسلامی محرومیت‌هایی هست؛ مثل اینکه شهادت ایشان پذیرفته نمی‌شود و از مناصبی که شرط آن عدالت است، محروم می‌گردند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۱۳۸ - ۱۳۷)

۳. آیه ۱۷۱ سوره بقره

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عُمٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

و مثل [دعوت‌کننده] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند [آری] کردند لالند کورند [او] در نمی‌یابند.

در این آیه یک تمثیل به کار رفته است و خداوند به عنوان سب و ناسزا به کسی نسبت حیوانیت نداده است، بلکه تمثیل برای دعوت‌کننده (شخص پیامبر) آورده است که مانند شخصی است که بر سر حیوانات فریاد و بانگ می‌زند درحالی که حیوانات حرف‌های او را نمی‌شنوند؛ چراکه بعد از آوردن دلایل و معجزات فراوان، بودند کافرانی که هنوز به پیامبر ﷺ ایمان نیاوردند و از روی تعصب به پدران خود و دین آنان متمسک بودند؛ که خداوند چنین آیه‌ای را نازل کردند.

۴. آیه ۲۱ و ۲۲ سوره انفال

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ
الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

و از آنان مباشید که گفتند که شنیدیم، در حالی که نمی‌شنیدند. بدترین جانوران در نزد خدا این کران و لالان هستند که در نمی‌یابند.

از مضامین آیات موارد زیر قابل برداشت است:

الف) خدای متعال در این آیات حرفی راجع به کفار نزده است، بلکه راجع به کسانی سخن رانده است که بی‌خردی می‌کنند و به درستی به حقایق گوش نمی‌دهند.

ب) در این آیات چه کسانی به حیوان تشبیه شده‌اند؟ خدا می‌فرماید پست‌ترین حیوانات کسانی هستند که خرد ندارند. لذا آیه به صورت عام، در مذمت بی‌خردان است نه در مورد کفار و مشرکان به طور خاص.

۵. آیه ۵ سوره جمعه

خدای متعال در این آیه، عالمان یهود را به حماری تشبیه نموده که کتاب‌هایی را به دوش می‌کشند، درحالی که چیزی از آن را درک نمی‌کنند: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...»

تمثیل در آیه شریفه از نوع «تشبیه تمثیلی» است^۱ و کاف تشبیه که متصل به عبارت مثل شده است، بیانگر واضح این مفهوم است؛ به عبارت دیگر، خدای متعال به قصد توهین، کسی را حمار خطاب نکرده است، بلکه از باب تمثیل، مثالی برای شیوه زندگی چنین افرادی زده شده است که زندگی آنان مانند زندگی حیوانات است. با کمترین تفکر و تأمل در آیه، معنای مد نظر روشن خواهد شد.

۱. تمثیل یکی از اقسام تشبیه به‌شمار می‌رود؛ یعنی هر تمثیلی تشبیه است اما هر تشبیه‌ی تمثیل نیست. (جرجانی، ۱۴۱۲: ۹۵)

اگر چه ظاهر آیه راجع به یهودیان است که اهل تورات می‌باشند، اما شامل هر کسی است که در کتاب‌های آسمانی دقت نموده و به چشم دل آیات تکوینی الهی و آیات تشریحی را ندیده و به گوش معنوی آیات را استماع ننموده است و در معنای آن تدبر و تعقل نمی‌کند و تنها به الفاظ قناعت می‌نمایند، چنین کسانی، مشمول این آیه می‌گردند. (امین، ۱۳۶۱: ۱۲ / ۳۹۸)

از این رو آیه مبنی بر توبیخ یهود است اما غرض و مقدمه برای گروهی از مسلمانان است که در هنگام سخنرانی و خطبه رسول ﷺ در نماز جمعه برای به‌دست آوردن سود و تجارت از مجلس حضور رسول ﷺ پراکنده شدند و حرمت رسول ﷺ را رعایت نمودند. (حسینی، ۱۴۰۴: ۱۶ / ۳۴۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۸) از این رو آنان را به یهودیانی مانند نمود که خدا تورات را بر پیامبر آنان موسی ﷺ نازل کرد و او به آنان معارف و شرایع آن را تعلیم داد، اما رهایش کردند و به دستورات آن عمل نمودند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۸ / ۶۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۹۱)

ه) پاسخ نقضی به شبهه مطرح‌شده

آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که از احتجاجات پیامبران و گفتگوی آنان با کفار و مکذبین و معاندین گزارش می‌کند که با توجه به همه مخالفت‌ها و ناسزها و طعنه و استهزاء و سخریه‌ای که از آنان می‌دیدند جز به بهترین بیان و خیرخواهانه‌ترین وعظ پاسخشان نمی‌دادند: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». (فرقان / ۶۳) درحالی که در شبهات مطرح‌شده از سوی مخالفان و معارضان، هیچ سخنی از این گونه آیات به میان نیامده، بلکه تنها به آیات اندکی که از نظر آنان دال بر استهزاء و توهین به مخالفان؛ اعم از عالمان یهود و همچنین مشرکین و ... است، اشاره نموده و آن را شاهدهی بر مدعای خود آورده‌اند که این خود دلیلی بر انتخاب مغرضانه آیات از سوی آنان در جهت پیشبرد اهداف نادرست خود و همچنین ضربه‌زدن به اسلام و قرآن کریم است، بر این اساس در این بخش به‌صورت گذرا به برخی از این احتیاج‌ها و گفتگوها اشاره می‌شود:

یکی از آن محاورات، محاوره‌ای است که خدای متعال از قول آزر چنین حکایت می‌فرماید:

قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَيْسَ لَكَ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَأَهْبُنِي مَلِيًّا * قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ
سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا؛ (مریم / ۴۷ - ۴۶)

گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من بیزار هستی؟ اگر باز نایستی سنگسارت می‌کنم. اکنون زمانی دراز از من دور باش. گفت: تو را سلامت باد. از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست؛ زیرا او بر من مهربان است.

همچنین در تسلیت رسول الله ﷺ در نسبت‌هایی که از کهنانت و دیوانگی و شاعری به او دادند، می‌فرماید:

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ * أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَبِّبَ الْمُتُونِ *
قُلْ تَرَبِّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ؛ (طور / ۳۱ - ۲۹)

پندشان ده، که تو به برکت نعمت پروردگارت نه کاهن هستی و نه مجنون یا می‌گویند: شاعری است و ما برای وی منتظر حوادث روزگاریم بگو: شما منتظر بمانید که من نیز با شما انتظار می‌کشم.

یا دستوری که خدای متعال به موسی و هارون علیهما السلام داد و فرمود: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَسِنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ؛ (طه / ۴۳ - ۴۴) به‌سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است. با او به‌نرمی سخن گوئید، شاید پند گیرد، یا بترسد.» و به رسول گرامی‌اش ﷺ فرمود: «وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ أَبْغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا؛ (اسراء / ۲۸) و اگر به انتظار گشایشی که از جانب پروردگارت امید می‌داری از آنها اعراض می‌کنی، پس با آنها به‌نرمی سخن بگو.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۹۸)

در نهایت باید گفت، بر خلاف پندار غلط و نادرست شبهه‌افکنان و مخالفان در رابطه با قرآن، این کتاب الهی مصون از هر توهین و بی‌ادبی حتی نسبت به خدایان و بت‌های مشرکین است، چنان‌که حتی از سب و شتم‌نمودن آلهه و خدایان آنان منع نموده و می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ...» (انعام / ۱۰۸) اما در مجموع می‌توان گفت، شبهات و اشکال‌های مطرح‌شده علیه قرآن، بی‌اساس و از روی غرض به آن نسبت داده شده است.

نتیجه

۱. فهم معارف قرآن مراتب مختلف دارد و برای همگان یکسان نیست. از این‌رو قرآن کریم برای بیان اهداف و مقاصد خود از طریق ابزارهای بیان، از تمام توانایی الفاظ و اسلوب‌های زبان ادبی، همچون: تشبیه، استعاره، کنایه و ...، برای بهره‌گیری و القاء مفاهیم و معارف آیات استفاده نموده، تا به این وسیله وجدان مخاطب و شنونده را تا سطح بالایی برانگیزد و او را تحت تأثیر آیات قرار دهد. از طرفی با پایین آوردن سطح مطالب و معارف خود در حد فهم و درک بشر، امور معقول و پیچیده را مبدل به قضایای ملموس و حسی قرار داد تا انسان به پیام نهفته و پنهان آیات، آسان‌تر دست یابد و از این طریق به تفکری کارساز و هدایت‌بخش رهنمون شود. به سبب همین پیچیدگی‌های زبان قرآن و

ظرافت‌های موجود در آیات، نمی‌توان با نگاه ظاهرینانه و سطحی، از آیات قرآن برداشت‌های اشتباه و سطحی نمود، چنان‌که بسیاری شبهات وارده در این زمینه علیه قرآن از سوی معارضان و شبهه‌افکنان از این قبیل به‌شمار می‌رود.

۲. روشن شد که در بسیاری از آیاتی که توهّم توهین و اهانت در آن مطرح شده و مستند شبهه‌گران قرار گرفته، به‌عنوان سبّ و ناسزا به کسی نسبت حیوانیت داده نشده است، بلکه بسیاری از این آیات که معارضان به‌زعم خود آن را توهین و اهانت قلمداد نموده‌اند، خلاف نظر آنان است و معنایی غیر از آنچه نظر دارند از آیات شریفه برداشت می‌شود که به‌جهت سطحی‌نگری و عدم دقت و در برخی موارد غرض‌ورزی و عناد، چنین حکمی را درباره قرآن صادر نموده‌اند، درحالی که توهین و اهانتی در آن آیه خاص صورت نگرفته بلکه تنها سوء‌برداشت و فهم ناصواب آنان از آیات بوده است.

۳. توجیهات و دلایلی که در مورد توهین و اهانت‌آمیز نبودن برخی آیات تشبیه و تمثیل کفار و مشرکان به حیوان و دیگر تعابیر به‌کار رفته در مورد آنان بیان شد، نمی‌تواند پاسخی به نفی وجود این گونه تعابیر و الفاظ در قرآن کریم باشد، چراکه وجود این موارد از آیات که بسیار اندک و ناچیز است در واقع تحقیر و اهانت به آنان است، و این مطلب چیزی از ساحت و شأن قرآن کریم نمی‌کاهد. چراکه وجود این گونه تعبیرات، برای تنبّه و تذکر و به خود آوردن آنان (کفار و مشرکین) بوده؛ هرچند با لحنی تند و تحقیرآمیز در مقام انذار و تبشیر در برابر کسانی که از سر لجاجت و عناد راه خود را در پیش گرفته و بدون به توجه اصل وجودی خود، جایگاهی برای سخنان حکمت‌آمیز قائل نیستند. این‌گونه آیات در واقع تلنگری است به انسان تا به امانت و کرامتی که از سوی خداوند به او داده شده غرّه نگردد و به خود فراموشی مبتلاء نشود.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمّد آیتی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد، ج ۲، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن وراق، ۱۳۷۸، اسلام و مسلمانی، ترجمه مسعود انصاری، واشنگتن، بی‌نا.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع‌المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیة، جلد ۵ و ۸، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ج ۱۲، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- انصاری، مسعود، ۱۳۷۵، *کتاب الله اکبر*، سانفرانسیسکو، بنگاه انتشاراتی پارس.
- _____، ۱۳۷۸، *بازشناسی قرآن*، بی جا، نیما، چ ششم.
- بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۴۱۲ ق، *اسرار البلاغة*، تحقیق محمود محمد شاکر، جده، دار المحدثی.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۳، *سیری در علوم قرآن*، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ الف، *تسنیم*، تحقیق علی اسلامی، ج ۱، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹ الف، *تسنیم*، تحقیق علی اسلامی، ج ۵، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸ ب، *قرآن در قرآن*، تحقیق محمد محرابی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸ ج، *حق و تکلیف در اسلام*، تهران، بهار، چ سوم.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۷ ق، *نور ملکوت قرآن*، ج ۴، مشهد، نور ملکوت قرآن، چ سوم.
- حسینی همدانی، سید محمد، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، *دروس فی فقه الشیعه*، قم، دار الهادی.
- دراز، محمد عبدالله، ۱۳۹۰، *النبا العظیم نظرات جدیدة فی القرآن*، کویت، دار القلم.
- دکتر سها، ۱۳۹۱، *نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام*، بی جا، بی نا.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر*، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر.
- زمانی، محمدحسن، ۱۳۷۸، *طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتاب العربی، چ ۳.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتاب العربی، چ دوم.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۷۷، *به سوی آفریدگار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.

- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ششم.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *نظریه حقوقی اسلام*، تحقیق محمد مهدی نادری قمی، محمد مهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ سوم.
- مظاہری، حسین، ۱۳۹۳، *معاد، سرنوشت جاودانه انسان*، اصفهان، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام.

ب) مقاله‌ها

- سبحانی نیا، محمد، ۱۳۹۴، «کرامت اقتضایی انسان در بوته نقد»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ش ۲۲، ص ۱۰۷ تا ۱۳۶، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

ج) منابع منتشر نشده

- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۸ الف، «قرآن محمدی یا قرآن گنجی؟ (پاسخ به گنجی - ۱)»، مقاله منتشر شده در ۷ مهر ۱۳۸۸، بازیابی شده از: www.neeloofar.org.
- _____، ۱۳۸۸ ب، «دین یا جنگل حیوانات؟ (پاسخ به گنجی - ۲)»، منتشر شده در ۷ مهر ۱۳۸۸، بازیابی شده از: www.neeloofar.org.
- _____، ۱۳۸۸ ج، «دیالوگ قرآن با کافران: توهین یا تبیین؟ (پاسخ به گنجی - ۳)»، مقاله منتشر شده در ۷ مهر ۱۳۸۸، بازیابی شده از: www.neeloofar.org.
- _____، ۱۳۸۸ د، «الاهیات کیهانی: نقدی بر دیدگاه‌های اکبر گنجی در باب اسلام، قرآن و...»، مقاله منتشر شده در ۷ مهر ۱۳۸۸، بازیابی شده از: www.neeloofar.org.
- گنجی، اکبر، «قرآن محمدی - ۱۶: تحقیر و استهزاء مخالفان و متفاوت‌ها»، منتشر شده در سایت رادیو زمانه، بازیابی شده از: www.zamaaneh.com.
- _____، «قرآن محمدی - ۱۸: خوک‌ها، گوسفندها، پشه‌ها، الاغ‌ها»، منتشر شده در سایت رادیو زمانه، بازیابی شده از: www.zamaaneh.com.